

پایگاه‌های کشف حجاب → قانزّه تولکلی

اسنادی در زمینه متحداالشکل کردن البسه زنان بی‌ضاعت – مورد گرگان

سیاست‌های کشف حجاب

کشف حجاب اجباری زنان ایرانی در نیمه دوم دهه ۱۳۱۰ هجری شمسی با توسل به زور و فشار، تجاوز به خصوصی‌ترین حریم زندگی زنان ایرانی بود. سیاست رضاشاه مخالف با پیشینه تمدن و فرهنگ زنان ایرانی و در تعارض با ایدئولوژی اکثریت مردم ایران بود. وی ملی‌گرایی غیرمذهبی مبتنی بر نظام پادشاهی را در شالوده دولت جدید بی‌بریزی کرد. «دولت در راستای اجرای کامل این سیاست دستور داد همه زنان باید از زنان خاندان سلطنتی که در مراسم رسمی و ضیافت‌ها بدون حجاب ظاهر می‌شدند، سرمشق بگیرند. به این منظور در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۱۴ هجری شمسی در سراسر کشور جشن‌هایی برای گرامیداشت بی‌حجابی برگزار شد و جراید هر روز گزارش‌های این جشن‌ها و اشتیاق‌های خودجوش برای اصلاحات را چاپ می‌کردند.» (کرونین، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰)

واکنش عمومی در برابر بی‌حجابی اجباری دولتی بر حسب هر طبقه و هر منطقه فرق می‌کرد و یک مشکل مهم بیشتر زنان شهری ایرانی آن بود که فاقد فرهنگ پوشاک‌ای ظاهر شدن بدون پوشش در ملاعام بودند. چنان که مردان و زنان طبقات بالا در برخی محافل دوستی یا مکان‌های رسمی با تابعیت از مدهای اروپایی، لوازم آرایش چهره و شیوه آرایش موها که در آگهی‌های تبلیغاتی و مقالات نشریاتی مانند عالم نسوان و انتشارات دولتی به چاپ می‌رسید در مجامع ظاهر می‌شدند. مجله عالم نسوان از همان سال‌های آغازین انتشار خود، بخشی را به لباس و پوشاک زنان اختصاص داد. چاپ تصاویر لباس‌های زنان و کودکان و ترجمه مقالات زنان امریکایی درباره آخرین مدهای اروپایی از جمله سیاست‌های حمایت غیرمستقیم این نشریه از بی‌حجابی بود. همچنین این نشریه بانوان را تشویق می‌کرد که لباس‌هایشان را خودشان در خانه بدوزند لذا الگوهای خیاطی ضمیمه مجله برای زنان طبقه متوسط که توانایی پرداخت دستمزد خیاط لباسی‌های آخرین مد را نداشتند از این دوران رایج شد. (رسم کلایی، ۱۳۸۳، صص ۲۶۰– ۲۵۹) زنان طبقات پایین و مستضعف جامعه برای تابعیت از این سیاست رضاشاه در شهرهای گوناگون با مشکل مواجه بودند چنان که دستور داده شده بود پاسبان‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌ها روسری‌ها را از سر زنان بگیرند و پاره کنند. وزارت داخله برای ترویج سیاست کشف حجاب رضاشاه طبق سند شماره یک بخشنامه‌ای را در تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۲۷ به کلیه شهرستان‌ها ابلاغ می‌کند مبنی بر اینکه لباس و کلاه زنانه به زنان فقیر داده شود.

آرم شیرخورشید	
وزارت داخله	نمره ۷۰۲۰۵
اداره سیاسی	۶۹۱۰
متحدالمال	
«ز نقطه نظر مساعدت به نسوان فقیر و بی‌ضاعت در این موقع نهضت نسوان مقتضی است از محل جرائم ماخوذه از متخلفان قانون البسه متحدالشکل لباس‌های مناسب و ارزان تهیه و بر اشخاص مزبور داده شود، در این صورت چنانچه از این بابت وجوهی موجود باشد به یلدیه دستور بدهید که با تصویب انجمن به این کار تخصیص بدهند و فوراً لباس و کلاه زنانه خریده به نسوان بی‌ضاعت داده شود و نتیجه اقدامات را اشعار دارند.»	

از طرف وزیر داخله امضا ۱۳۱۴/۱۱/۲۷
در این سند منابع کمک مالی به بانوان بی‌ضاعت از محل جرائم متخلفان قانون البسه متحدالشکل ذکر شده و نشان‌دهنده آن است که اشخاصی که از قانون فوق تبعیت نمی‌کردند علاوه بر ضرب و شتم، جریمه مالی نیز می‌شدند که بودجه آن از محل این جریمه‌ها برای کمک به تهیه پوشش بانوان بی‌ضاعت استفاده می‌شد. این بخشنامه به تمامی شهرستان‌ها از جمله به شهرستان گرگان نیز ارسال شده است که سند شماره دو گواه بر آن است. در این سند که در تاریخ ۱۳۱۴/۱۲/۱۱ نوشته شده آمده است:

آرم شیرخورشید	
وزارت داخله نمره	۷۰۲۰۵
اداره سیاسی	۶۹۱۰
اداره شهرداری گرگان در جواب نمره ۲۳۴۸ به طوری که ضمن نمره ۶۹۱۰ متحدالمال وزارت داخله ارسال شد به شهربانی نیز تذکر داد محل تدارک البسه برای زنان بی‌ضاعت جرائم حاصله از متخلفان البسه متحدالشکل است که تاکنون چندان بدان ترتیب اثر نداده... ایک مهم است نسبت به متخلفان اقدام گردد، اخذ جرایم گشایشی برای آسایش زنان بی‌ضاعت.	

امضا
در این سند اقدامات اداره شهرداری گرگان به دنبال بخشنامه وزیر داخله در تذکر به شهربانی است که چرا با متخلفان البسه متحدالشکل برخورد قاطع و جدی نشده تا از طریق اخذ جرائم در جهت کمک به زنان بی‌ضاعت برای تهیه لباس و کلاه اقدام کنند. سیاست رضاشاه در تمامی شهرستان‌ها با دستورالعمل‌های مشابه اسناد فوق لازم‌الاجرا شد.

■ **نتیجه**

کشف حجاب رضاشاه در بین اقشار و طبقات مختلف زنان در شهرها و شهرستان‌های ایران چالش‌های ضدفرهنگی و ضددینی همراه با زور و ارعاب به وجود آورد و دستاورد تمدن باشکوه ایران را که طی قرن‌ها به زنان ویژگی بومی خاصی بخشیده بود مخدوش کرد. حجاب زنان به لحاظ تاریخی ابتدا برای زنان طبقات بالا مطرح بود، اما زنان طبقات مختلف به تدریج از این امر پیروی کردند و با چنین فرهنگی به مواسبت رسیدند. چنان که در مورد زنان اقلیت‌های مذهبی نیز این امر کاملاً مشهود بود. رضاشاه با بدعتی که در جریان مدرنیزاسیون تحمیلی خود در ایران ایجاد کرد، نه‌تنها بر هویت فرهنگی- مذهبی خدشه وارد کرد بلکه با زور و اجبار و از همه مهم‌تر بنا بر اسناد فوق از محل جریمه‌های مالی که از مردم می‌گرفت در جهت گسترش سیاست خود اقدام می‌کرد و تمامی زنان شهرستان‌ها و حتی زنان ایلات و عشایر را تحت پوشش سیاست خود قرار داد تا جایی که زنان فقیر و بی‌ضاعت را صاحب البسه و کلاه کرد تا چادر را زمین بگذارند و این در حالی بود که پیش از آن کمک در جهت پوشش لباس عادی این زنان از طریق شاه صورت نگرفته بود.

منابع:.....

- اسناد سازمان کتابخانه ملی ایران، دو برگ سند
- کرونین، استیفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات جام، تهران ۱۳۸۳
- توکلی، فائزه، «تاثیر روند کشف حجاب رضاشاه بر رکود بازار اصفهان»، پژوهشگاه علوم انسانی، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ دانشگاه الزهرا، تهران ۱۳۸۹.
- «قدراتانی و اطالعیه»، عالم نسوان (شهریور ۱۳۰۱) و «مخارج کافی است»، عالم نسوان ۲ (آبان ۱۳۰۱)، ۴ تا ۶

5-Chehabi, Staging the Emperor,s New Clothes, pp.216, 218 and Baker, «Politics of Dress», p 186



۱۲ تاریخ

سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۶ ■ یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۸۹

جهان بی‌جهان پهلوان ماندنی نیست

◀ **مهدی غنی**

دوره قاجار بود، قبل از مشروطیت. مردم محله خانی‌آباد که می‌دیدند حاج‌قلی خواربارفروش محله همیشه روی تخت می‌نشیند، برایش اسم گذاشتند، به او حاج‌قلی تختی می‌گفتند. آن زمان کسی حدس هم نمی‌زد که این اسم بامسمی از محله خانی‌آباد روزی بیرون رود و نه‌تنها در ایران که در تمامی جهان بر زبان‌ها افتد.

اسما غلامرضا تختی نوه حاج‌قلی سسال‌ها بعد چنین موقعیتی پیدا کرد. سال ۱۳۲۹، ۲۰ سال بیشتر نداشت که در مسابقات کشتی ایران به مقام قهرمانی رسید. او این مقام را تا سال ۱۳۳۸ هشت بار از آن خود کرد. او در سال ۱۹۵۱ در مسابقات المپیک شرکت جست و صاحب مدال نقره شد. او با سه تن از هم‌تیمی‌هایش اولین کسانی بودند که برای ایران مدال جهانی کسب کردند. پنج سال بعد تختی اولین مدال طلای المپیک برای ایران را کسب کرد. نام او در این سال‌ها موجب مباحثات هر ایرانی با هر گرایش سیاسی بود.

اما عظمت تختی تنها در زور بازوی او نبود. آنچه بیش از همه او را در دل مردم جای داد نه عنوان قهرمانی و پهلوانی که مردانگی و آزادیگی و خلیات انسانی و کریمانه او بود.

شاید همین خصائل بود که او را به سمت دکتر مصدق کشاند. با وجود موقعیت حرفه‌ای و شهرت جهانی‌اش که با همسویی با حکومت می‌توانست آینده او را تضمین کند، به جریان‌های سیاسی منتقد حاکمیت پیوست و در کنار مردم قرار گرفت. سال ۱۳۴۲ حاکمیت نام تختی را در شورای مرکزی جبهه ملی دید. از همین رو مورد غضب حکومت واقع شد و آنها تلاشی جدی را برای انزوی وی و مانع‌تراشی برای حضورش در مجامع داخلی و بین‌المللی و حتی باشگاه‌ها آغاز کردند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه حکومت ملی مصدق حاکمیت تلاش وسیعی کرد تا این واقعه را به عنوان قیام ملی و نه کودتا قلمداد کند. هر سال به این مناسبت جشن‌های زیادی در همه شهرها برپا می‌کردند و چنین وانمود می‌کردند که مردم حکومت مصدق را ساقط کرده و شاه را برگردانند. نهضت مقاومت ملی را هم سرکوب کرده و بسیاری از اعضای آن را دستگیر کرده بودند. طرفداری قهرمانی ملی چون تختی از دکتر مصدق و حمایت مردم از وی، پس از همه این تلاش‌ها نشان می‌داد مردم آن تبلیغات را نپذیرفته و همچنان به آرمان‌های خود پایبند بودند. این مساله برای حاکمیت بسیار گران می‌آمد.

جالب اینکه در کودتای ۳۲ شعبان جعفری و چند تن از نوچه‌هایش به عنوان پهلوان ورزش باستانی به خیابان‌ها ریختند و به غارت و تخریب اماکن حامی دولت ملی پرداختند و کودتا را به سرانجام رساندند. با وجود امکاناتی که رژیم در اختیار این ناجوانمرد گذاشته بود و تبلیغات زیاد، هیچ گاه مردم شعبان را به عنوان پهلوان خود نپذیرفتند و همواره جامعه از او گریزان بود. مردم تهران نقش تختی را در جمع‌آوری کمک‌های مردمی و ارسال آنها برای مردم زلزله‌زده بوئین‌زهرا به چشم دیده بودند، بزرگواری و گذشت او را در روی تشک کشتی به یاد داشتند و نمی‌توانستند این پهلوان جوانمرد را از خود جدا دانسته و به شرافت و مردانگی او پشت کنند.

از همین رو تختی که نمی‌توانست همچون گذشته در باشگاه‌ها حضور یافته و تمرین کند در سال‌های میانی دهه ۴۰ دیگر نتوانست مدال‌های طلا را تجدید کند و در مسابقات بدرخشد. اما این

●◀ دکتر جمشید علیزاده ▶●

دو هدف مصدق

سقوط مصدق واقعه‌ای سرنوشت‌ساز در قرن کنونی ایران است و هر چه در این باره صحبت شود باز نامکرر است.

هدف اصلی مصدق از ملی کردن صنعت نفت مهم‌تر از مسائل مالی، تحقق استقلال برای ایران و دموکراسی برای ایرانیان بود و گرنه در غیاب این دو درآمد بیشتر نفت فقط فساد بیشتر می‌آورد.

در راه رسیدن به این هدف گذشته از قدرت‌های خارجی دو عامل به ضرر او کار می‌کردند؛ یکی نیروهای مسلح به فرماندهی شاه استبدادطلب و دیگری ملتی تا حدود زیاد ناآگاه. این دو عامل معمولاً با هم حلقه معیوب ایجاد می‌کنند: استبداد باعث تداوم ناآگاهی مردم می‌شود و ناآگاهی مردم سبب تداوم استبداد.

اگر ماٲو به قدرت رسید به این دلیل بود که نیروهای مسلحی قوی‌تر از ارتش چیان کای چک داشت و اگر حکومت سرهنگان در یونان سقوط کرد به علت فشار جامعه آگاه یونان بود که دموکراسی می‌خواستند و گرفتند.

و هیچ کدام با روح ملی شدن صنعت



عدم موفقیت نه‌تنها او را از چشم مردم نینداخت بلکه محبوبیت او روز به روز بیشتر می‌شد. دکتر مصدق در اسفند سال ۱۳۴۵ درگذشت. رژیم که از مشارکت وسیع مردم در تشییع و مراسم درگذشت دکتر وحشت داشت تختی را هم از رفتن به احمداباد و شرکت در مراسم منع کرد اما تختی به این دستورات گوش نداد و با اعلام اینکه من می‌روم، شما مرا دستگیر کنید در این مراسم شرکت جست و وفاداری‌اش را نسبت به نهضت ملی و آزمان‌های بلندش اثبات کرد. سال بعد درحالی‌که یک سال از ازدواج پهلوان می‌گذشت و فرزندش بابک تازه به دنیا آمده بود، در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۴۶ روزنامه‌ها اعلام کردند روز گذشته غلامرضا تختی در هتلی در تهران دست به خودکشی زده است.

بدینی‌نکست به حاکمیت موجب شد کمتر کسی شایعه خودکشی تختی را بپذیرد. همه‌جا



جز راستی و درستی نیست.
جهان پهلوان
سیاوش کسرایی
جهان پهلوانا صفای تو باد / دل مهرورزان
سرای تو باد
بماناد نیرو به جان و تنت / رسا باد صافی سخن گفتنت
مرنجاد آن روی آزرمگین / مماناد آن خوی پاکي غمین
به تو آفرین کسان پایدار / دعای عزیزان تو را یادگار
روانت پرستنده راستی/ زیانست گریزنده از کاستی
دلت پرامید و تنت بی‌شکست / بماناد ای مرد پولاددست
که از پشت بسیار سال دراز / که این در به نیست».
به راستی که آنچه ماندنی و پایدار است

هلا رستم از راه باز آمدی/ شکوفا جوان سرفراز آمدی
طلوع تو را خلق آیین گرفت/ ز مهر تو این شهر آذین گرفت
که خورشید در شب درخشیده‌ای / دل گرم بر سنگ بخشیده‌ای
نبودی تو و هیچ امیدی نبود / شبان سیه را سپیدی نبود
نه سوسوی اختر نه چشم چراغ/ نه از چشمه آفتابی سراغ
فرم برده سر در گریبان همه / به گل سایه شو پیچان همه
به یاد تو بس عشق می‌باختمد / همه قصه درد می‌ساختمد
که رستم به افسون ز شهنامه رفت / نماند آتشی دود بر خامه رفت
جهان تیره شد رنگ پروا گرفت / به دل تخمه نیستی پا گرفت
به رخسار گل خون چو شبنم نشست / چه گل‌ها که بر شاخه تر شکست
بدی آمد و نیکی از یاد برد / درخت گل سرخ را باد برد
هیاهوی مردانه کاهش گرفت / سرآورده عشق آتش گرفت
گر آوا در این شهر آرام بود / سرود شهیدان ناکام بود

سعدند بسی گرد از راه ماند / بسی بیژن مهر در چاه ماند
بسی خون به تشمت طلا رنگ خورد / بسی شیشه عمر بر سنگ خورد
سیاووش‌ها کشت افراسیاب/ ولیکن تکانی نخورد آب از آب
دریغ از رستم که در جوش نیست / مگر یاد خون سیاووش نیست؟
از این‌گونه گفتار بسیار بود / نبودی تو و گفتنه در کار بود
کنون ای گل امید بازآمده / به باغ تهی سروناز آمده
به یلدا شب خلق بیدار باش / به راه بزرگت هشیوار باش

که در تنگنا کوچه نام و ننگ / که خلق آوریده است در آن درنگ
تو آن شبرو ره‌گشاینده‌ای / یکی پیک پرشور آینده‌ای
بر این دشت تف کرده از آرزو / تویی چشمه چشم پرچست‌وجو
تسو تنها گل رنج پرورده‌ای / که بالا گرفته برآورده‌ای
به شکرانه این باغ خوشبوی کن / تو از باغی ای گل بدل روی کن

کلاف‌نوله‌ای از هم جدا/ بی‌آفرین تو شد یکصدا
تو این رشته مهر پیوند کن/ پریشیده دل‌ها به یک بند کن
که در هفت خوان دیو بسیار هست / شگفتی دد آدمی‌سار هست
به پیکار دیوان نیاز آیدت / چنان رشته‌ای چارمساز آیدت
عزیزا! نه من مرد رزم‌آورم / یکی شاعر دوستی‌پرورم
ز تو دل فروغ جوانی گرفت / سرودم ره پهلوانی گرفت
ببخشا سخن گر درازا کشید / که مهرت عنان از کفم واکشید
دروم تو را باد و بدردو هم / یکی مانده بشتو تو از بیش و کم
که مردی نه در تند تیشه است/ که در پاکی جان و اندیشه است

پایگاه‌های کشف حجاب



مرداد که با کمک خارجیان انجام شده بود، مشروعیت سلطنت را یکسره از میان برد و عامل اصلی انقراض سلسله پهلوی شد.

چنین بود که ۲۸ مرداد پیش آمد.

اما قضاوت راجع به شکست یا پیروزی

سیاستمداران با معیار زمان است: ۲۸

مصدق نبود.